

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع :

جزوه ی عربی دوره ی راهنمایی

دبیر مربوطه :

جناب آقای عبدالهی

تهیه کنندگان:

جمال فاطمی

رسول سادات

مصطفی زینلی

بهار 1385

قواعد عربی سال دوم راهنمایی

«صیغه» چیست؟

کلمه برای آن که معنی های گوناگون برساند، شکل های مختلفی می پذیرد که

صیغه اش می شود ←

به هر یک از این شکلها، صیغه گویند. مانند: کَسَبَا

مثنی مذکر

غائب

«غائب» کیست؟

به کسی یا کسانی که درباره آنها صحبت می شود، غائب گویند.

مانند: هُوَ طَالِبٌ یعنی او دانش آموز است.

در عربی غائب ۶ صیغه دارد که ۳ صیغه مذکر و ۳ صیغه مؤنث است.

«مخاطب» کیست؟

به کسی یا کسانی که با آنها صحبت می شود، مخاطب یا حاضر گویند.

مانند: أَنْتَ طَالِبٌ یعنی تو دانش آموز هستی

مخاطب هم مثل غائب ۶ صیغه دارد که ۳ صیغه مذکر و ۳ صیغه مؤنث است.

«متکلم» کیست؟

به کسی یا کسانی که در حال سخن گفتن هستند متکلم گویند و بر ۲ نوع

است:

۱- متکلم وحده ۲- متکلم مع الغير

«متکلم وحده» کیست؟

به یک نفر گوینده که در حال سخن گفتن است، متکلم وحده گویند.

مانند: أَنَا طَالِبٌ، أَنَا طَالِبَةٌ یعنی من دانش آموز هستم

«متکلم مع الغير» کیست؟

به چند نفر گوینده که در حال سخن گفتن هستند، متکلم مع الغير گویند.

مانند: نَحْنُ مُعَلِّمُونَ - نَحْنُ مُعَلِّمَاتٌ یعنی ما چند معلم هستیم

توجه: صیغه های متکلم مذکر و مؤنث ندارند.

«فعل» چیست؟

کلمه ای است که بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی در زمان مشخص

دلالت می کند.

مانند: ذَهَبَ یعنی رفت

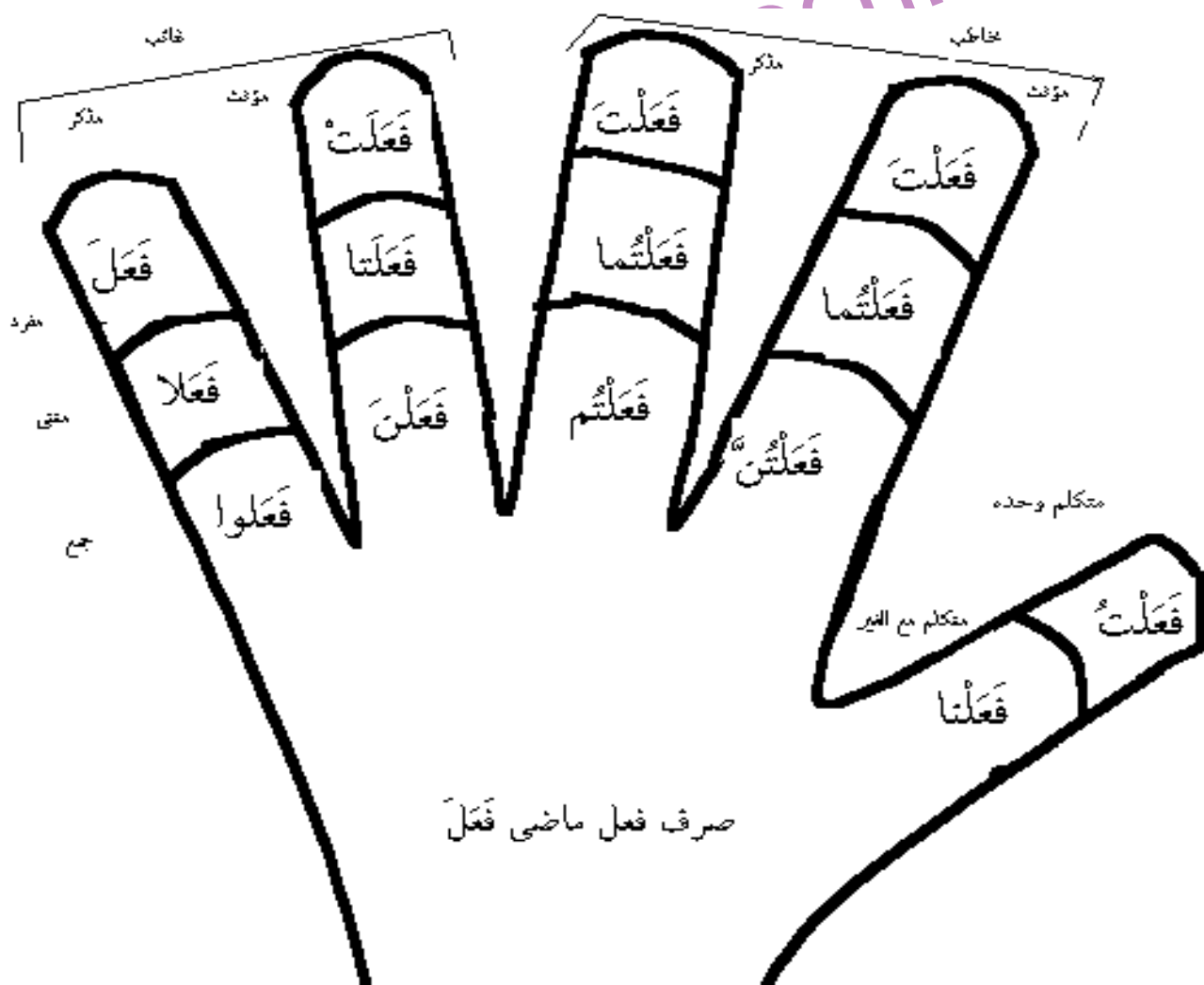
فعل از نظر زمان عبارت است از: ۱- فعل ماضی ۲- فعل مضارع

«فعل ماضی» چیست؟

به فعلی می گویند که بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی در زمان گذشته دلالت می کند.

مانند: ذَهَبَ یعنی رفت

فعل ماضی دارای ۱۴ صیغه یا شکل است که ۶ صیغه اول، غائب و ۶ صیغه دوم، مخاطب یا حاضر و ۲ صیغه آخر، متکلم است. برای مثال فعل ماضی فَعَلَ را صرف می کنیم.



«ضمیر» چیست؟

ضمیر کلمه ای است که جانشین اسم می شود و از تکرار آن جلوگیری می کند.

مانند: هُوَ ذَهَبَ یعنی او رفت

«ضمیر منفصل» چیست؟

به ضمیری می گویند که در اول کلمه به صورت جداگانه می آید.

مانند: هُوَ ذَهَبَ یعنی او رفت

ضمیر منفصل بر ۲ نوع است:

۱- منفصل فاعلی (رفعی) (هُ) ۲- منفصل مفعولی (نصبی) (ـَ، جرّی) (ـِ)

«ضمیر منفصل فاعلی» چیست؟

به ضمیری می گویند که در اول کلمه جانشین فاعل می شود.

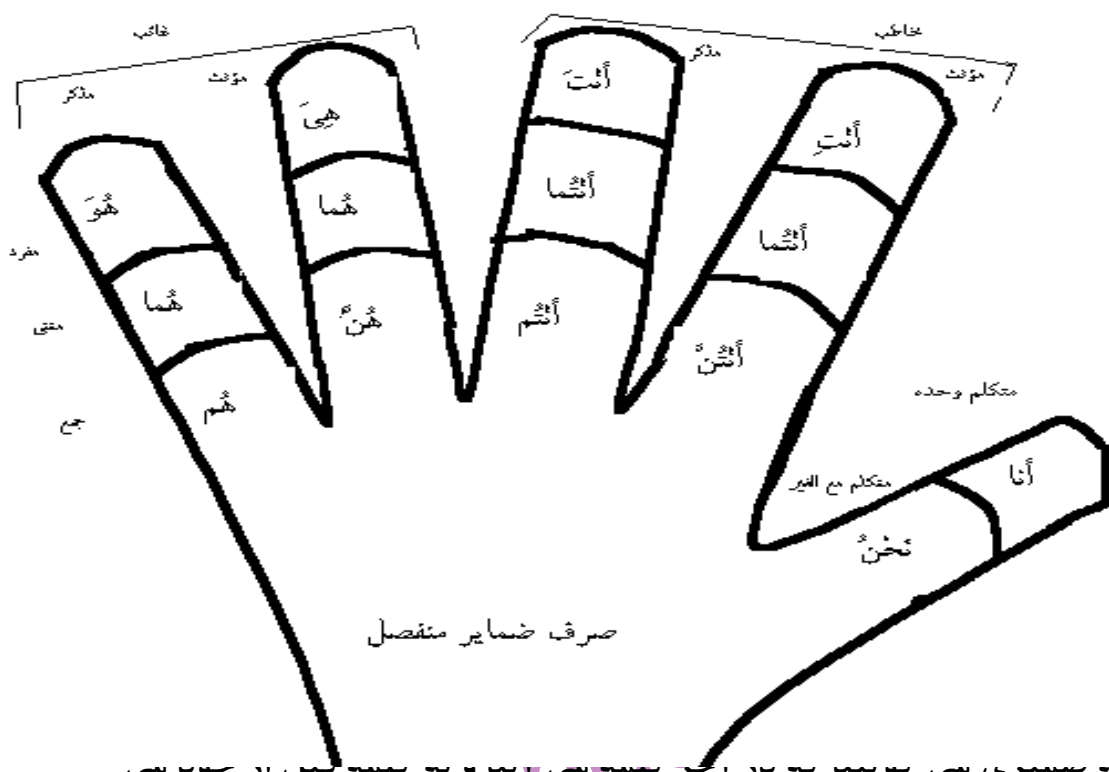
مانند: هُوَ ذَهَبَ یعنی او رفت

«ضمیر منفصل مفعولی (نصبی، جرّی)» چیست؟

این نوع ضمیر نقش مفعولی دارد که در ترجمه «را» می گیرد و مفعولی است.

مانند: اَيَّاكَ نَعْبُدُ یعنی تنها تو را می پرستیم (مفعولی (نصبی) (ـَ))

اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی یاری را از تو می خواهیم. (مفعولی)



به ضمیری می گویند که در اول کلمه به صورت جداگانه می آید.

چسبند.

مانند: هُوَ ذَهَبَ یعنی کتابش

ضمیر متصل بر ۲ نوع است: ۱- متصل فاعلی (رفعی) ۲- متصل مفعولی (نصبی، جری)

« ضمیر متصل فاعلی » چیست؟

به ضمایری می گویند که فقط به آخر فعل می چسبند.

مانند: تَ در فعل كَتَبْتَ یعنی نوشتن

«ضمیر متصل مفعولی» چیست؟

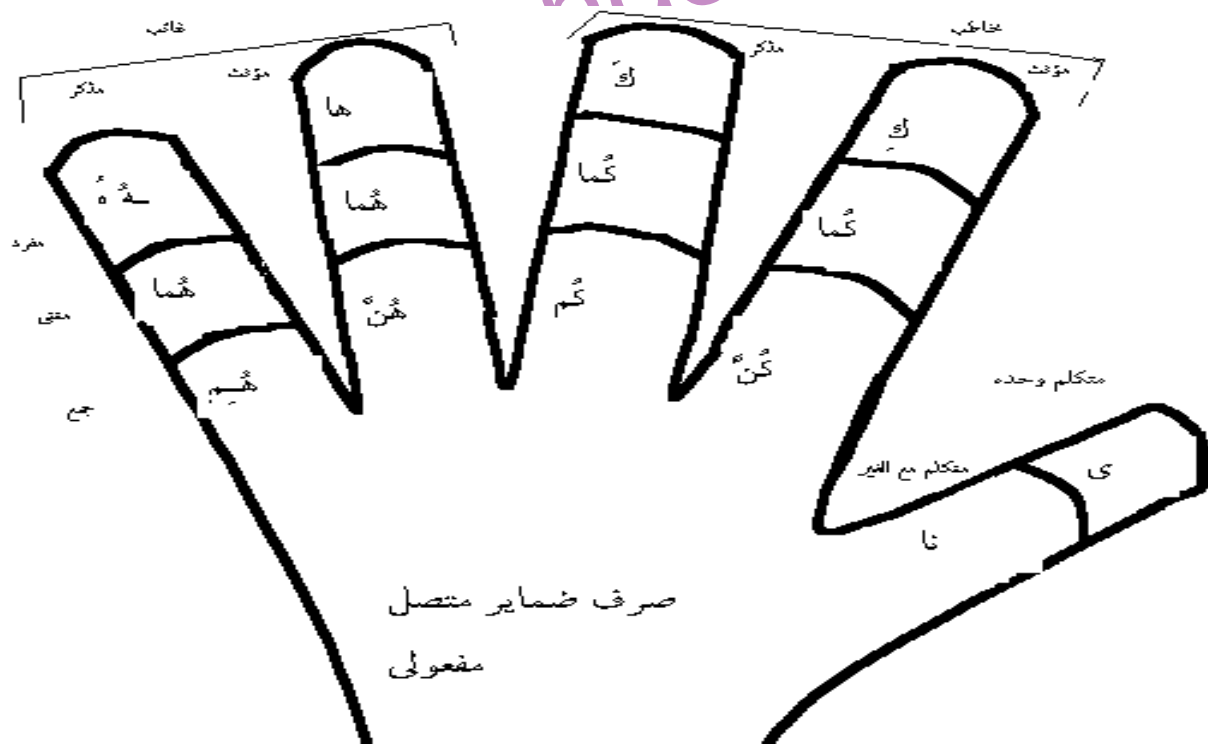
به ضمایری می گویند که به آخر هر سه نوع کلمه (اسم، فعل و حرف) می چسبند.

مانند: كَ در کلمات مِنْكَ یعنی از تو — كِتَابِكَ یعنی کتاب تو — أَخْرَجَكَ یعنی تو را بیرون آورد.

توضیح: ضمائر متصل فاعلی همان علامت صیغه یا شناسه یا ضمیر بارز هستند که به آخر فعل (ماضی، مضارع، امر و ...) اضافه می شوند.

توضیح: ضمائر متصل مفعولی هر گاه به فعل بچسبند همیشه مفعولند (رفعی) و هر گاه به اسم بچسبند گاهی مفعول و گاهی اضافی اند (نصبی، جری) و اگر به حرف بچسبند همیشه اضافی اند (جری)

ضمائر متصل مفعولی مانند ضمائر منفصل، ۱۴ صیغه دارند که در زیر صرف می



خوب است بدانیم که هر گاه بر اول ضمایر متصل مفعولی «ایا» بیاوریم، ضمیر منفصل مفعولی ساخته می شود که راه شناخت مفعولی یا اضافی بودن آن از روی ترجمه آن است. یعنی اگر در ترجمه «را» بیاید، مفعولی (نصبی) است و در غیر این صورت، اضافی (جرّی) است.

مانند: اَيَاكَ نَعْبُدُ یعنی تنها تو را می پرستم (مفعولی)

اَيَاكَ نَسْتَعِينُ یعنی یاری را از تو می خواهیم. (مفعولی)

«فعل مضارع» چیست؟

به فعلی می گویند که بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت می کند.

مانند: يَخْرُجُ یعنی خارج می شود

فعل مضارع هم دارای ۱۴ صیغه است که ۶ صیغه، غائب و ۶ صیغه، مخاطب و ۲ صیغه متکلم دارد.

فعل مضارع با اضافه کردن یکی از چهار حرف مضارعه (ی، ت، ا، ن) بر اول فعل ماضی ساخته می شود.

مانند: يَكْتُبُ - تَكْتُبُ - اَكْتُبُ - نَكْتُبُ

توجه: یک فعل، وقتی مضارع است که علاوه بر داشتن حرف مضارعه در اول، حرکت حرف آخر ریشه، ضمه (ُ) باشد. مانند: يَكْتُبُ

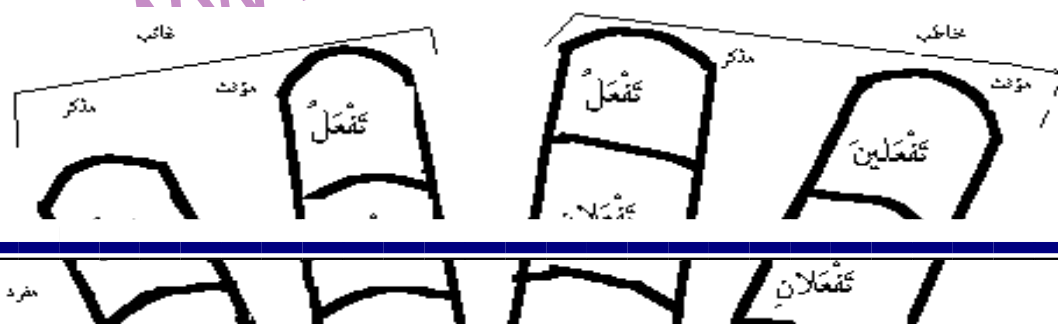
فعل مضارع از ۳ قسمت تشکیل می شود:

۱- علامت فعل (یکی از حروف مضارعه (ی، ت، ا، ن))

۲- ریشه فعل (مانند: فَعَلَ)

۳- علامت صیغه یا ضمیر متصل فاعلی (ان، ون، ين، ن)

فعل مضارع يَفْعَلُ را در زیر صرف می کنیم.



www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

نکاتی در رابطه با قواعد سال دوم

به طور کلی حرف بر دو نوع است: ۱- عامل ۲- غیر عامل

«حروف عامل» چیست؟

به حروفی گویند که هر گاه بر اول اسم یا فعلی بیایند، حرکت آخر کلمه ی بعد

از خود را عوض می کنند. مانند: اللهُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ← إِنَّ اللهُ خَلَقَ

السَّمَاوَاتِ

«حروف غیر عامل» چیست؟

به حروفی گویند که هر گاه بر اول کلمه ای بیایند، در آن کلمه تأثیری نمی

گذارند.

مانند: خَرَجَ ← فَخَرَجَ

www.kandoocn.com

قواعد عربی سال سوم راهنمایی

حروف اصلی: به حروفی می گویند که در هنگام صرف یا هم خانواده سازی ثابت هستند و تغییر نمی کنند. مانند: ذ-ه-ب در فعل **يَذْهَبَانِ**
حروف زائد: به حروفی می گویند که در هنگام صرف یا هم خانواده سازی ثابت نیستند و تغییر می کنند. مانند: ی-ا-ن در فعل **يَذْهَبَانِ**
وزن: به کلمات آهنگین و موزونی گفته می شود که از نظر تعداد حروف و

حرکات مانند اصل کلمه هستند و حتماً دارای سه حرف ف-ع-ل هستند.

مانند: **يَذْهَبَانِ** **يَفْعَلَانِ**

طریقه ی بدست آوردن حروف اصلی یا ریشه ی کلمات:

۱- نخست وزن کلمه ی مورد نظر را می نویسیم.

۲- سپس در وزن سه حرف «ف-ع-ل» را نگه می داریم و بقیه ی حروف را حذف می کنیم.

۳- حروف خط خورده را حروف زائد و حروف باقیمانده حروف اصلی هستند.

مانند: **يَذْهَبَانِ** **يَفْعَلَانِ** **ذَهَبَ** **ي ا ن**

صفت فاعلی: به کلماتی که بر وزن فاعل می آیند و معنی کلمه را به صفت

فاعلی تبدیل می کنند، گفته می شود. مانند: **عَلِمَ** **عَالِمٍ**

صفت مفعولی: به کلماتی گفته می شود که بر وزن مفعول می آیند و معنی

کلمه را به صفت مفعولی تبدیل می کنند. مانند: **عَلِمَ** **مَعْلُومٍ**

صفت مطلق: به کلماتی گفته می شود که بر وزن فاعل می آیند و بر صفتی

ثابت و پایدار دلالت می کنند. مانند: **عَلِمَ** **عَلِيمٍ**

ماضی منفی: به فعلی می گویند که بر انجام نگرفتن کاری در زمان گذشته دلالت می کند و علامت آن حرف ما است که بر اول فعل ماضی می آید ولی در آخر فعل هیچ تغییری ایجاد نمی کند.

مانند: خَرَجَ (خارج شد) ←
ما خَرَجَ (خارج نشد)

مضارع منفی (نفی): به فعلی می گویند که بر انجام نگرفتن کاری در زمان حال یا آینده دلالت می کند و علامت آن حرف لا است که بر اول فعل مضارع

می آید ولی هیچ تغییری در آخر فعل به وجود نمی آورد. مانند: يَخْرُجُ (خارج می شود) ←
لا يَخْرُجُ (خارج نمی شود)
مستقبل: به فعلی گویند که فقط بر زمان آینده دلالت می کند و علامت آن دو حرف سَ و سَوْفَ است که بر اول فعل مضارع می آید ولی در آخر این فعل هیچ تغییری به وجود نمی آورد.

مانند: يَخْرُجُ ← سَوْفَ يَخْرُجُ
نکته: فرق «سَ» و «سَوْفَ» این است که «سَ» بر آینده ی نزدیک و «سَوْفَ» بر

آینده ی دور دلالت می کنند. مانند: سَيَخْرُجُ (به زودی خارج خواهد شد) ←
سَوْفَ يَخْرُجُ (خارج خواهد شد)

تذکر: افعال فوق همگی دارای ۱۴ صیغه هستند.

فعل امر: به فعلی می گویند که انجام دادن کاری را طلب می کند. مانند: اِذْهَبْ (برو)

فعل امر دارای چهارده صیغه است که ۶ صیغه ی غائب و ۲ صیغه ی متکلم را امر غائب و ۶ صیغه ی مخاطب را امر حاضر (مخاطب) گویند.

فعل امر حاضر (مخاطب) از فعل مضارع مخاطب به ترتیب زیر ساخته می شود:

۱- نخست حرف «ت» را از اول فعل مضارع حذف می کنیم.

- ۲- به جای حرف «ت» در اول فعل امر «همزه (أ)» می گذاریم.
- ۳- حرکت همزه ی امر را از روی عین الفعل ریشه یا سومین حرف فعل مضارع انتخاب می کنیم. یعنی اگر عین الفعل فتحه (ـَ) یا کسره (ـِ) داشت زیر همزه کسره می گذاریم و اگر ضمه (ـُ) داشت، بالای همزه ضمه می گذاریم.
- ۴- آخر فعل امر مفرد مذکر را ساکن (ـ) می کنیم.
- ۵- تمام «نون» ها را از آخر فعل امر حذف می کنیم به غیر از «نون» جمع مؤنث

مانند: تَذْهَبُ اِذْهَبْ

تَجْلِسُ اِجْلِسْ

تَكْتُبُ اُكْتُبْ

تَذْهَبَانِ اِذْهَبَا

تَكْتُبْنَ اُكْتُبْنَ

نکته: همزه ی فعل امر هیچ گاه فتحه نمی گیرد به جز در باب (إفعال)

فعل امر حاضر ۶ صیغه دارد به ترتیب زیر:

مفرد مذکر: اِفْعَلْ مفرد مؤنث: اِفْعَلِي

مثنی مذکر: اِفْعَلَا مثنی مؤنث: اِفْعَلَا

جمع مذکر: اِفْعَلُوا جمع مؤنث: اِفْعَلْنَ

فعل نهی: به فعلی که انجام ندادن کاری را در خواست می کند، گویند. مانند: لا تَذْهَبْ (نرو)

فعل نهی هم مانند فعل امر، ۱۴ صیغه دارد که ۶ صیغه ی اول و ۲ صیغه ی متکلم را نهی غائب و ۶ صیغه ی دوم را نهی مخاطب گویند.

طریقه ی ساختن فعل نهی:

فعل نهی هم از فعل مضارع ساخته می شود. به ترتیب زیر:

- ۱- نخست حرف «لا» را بر اول فعل مضارع می آوریم.
- ۲- آخر صیغه هایی که علامت صیغه ندارند را «ساکن» می کنیم.
- ۳- تمام «نون»ها را از آخر فعل نهی حذف می کنیم به غیر از «نون» جمع مؤنث.

فعل نهی حاضر ۶ صیغه دارد که عبارت اند از:

مفرد مذکر: لا تَذْهَبُ مفرد مؤنث: لا تَذْهَبِي

مثنی مذکر: لا تَذْهَبَا مثنی مذکر: لا تَذْهَبَا

جمع مذکر: لا تَذْهَبُوا جمع مؤنث: لا تَذْهَبْنَ

نکته: فرق «لا» نهی با «لا» نفی این است که «لا» نهی آخر فعل را ساکن می

کند ولی «لا» نفی هیچ تغییری در آخر فعل به وجود نمی آورد. مانند: لا

تَذْهَبُ(نهی) - لا تَذْهَبُ(نفی)

جمله بر دو نوع است: ۱- جمله ی اسمیه ۲- جمله ی فعلیه

جمله اسمیه: به جمله ای گفته می شود که با اسم شروع می شود. مانند: المُعَلِّمُ

يَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ اجزای تشکیل دهنده ی جمله ی اسمیه عبارت اند از: ۱-

مبتدا ۲- خبر

مبتدا: به اسم یا اسم هایی گفته می شود که در اول جمله می آیند که این

اسم ها ممکن است به صورت ضمیر، اسم اشاره و اسم ظاهر بیایند. مانند:

هُوَ مُعَلِّمٌ (به صورت ضمیر) هَذَا مُعَلِّمٌ (به صورت اسم اشاره) المُعَلِّمُ

مُشْفِقٌ (به صورت اسم ظاهر)

مبتدا همیشه مرفوع (ـُ) است. مانند: المُعَلِّمُ مُشْفِقٌ.

مبتدا در دو صورت تنوین رفع نمی گیرد:

۱- هر گاه اسم مبتدا «ال» بگیرد، تنوین نمی گیرد. مانند: المُعَلِّمُ مُشْفِقٌ.

۲- هر گاه مبتدا اسم شخص مؤنث باشد، تنوین نمی گیرد. مانند: فاطمة طالبة.

نکته: در جمله ی اسمیّه چون فعل بعد از مبتدا می آید، فعل همیشه تابع مبتدا است؛ یعنی اگر مبتدا مفرد، مثنی یا جمع باشد، فعل هم متناسب با مبتدا است. مانند: ۱- المَعْلَمُ، يَذْهَبُ.

۲- المَعْلَمَانِ، يَذْهَبَانِ. ۳- المَعْلَمَاتُ، يَذْهَبْنَ.

مبتدا در عربی همان نهاد است در فارسی.

خبر: به قسمتی از جمله که درباره ی مبتدا توضیح می دهد و معنی مبتدا را کامل می کند، خبر گویند. مانند: المَعْلَمُ يَذْهَبُ.

إعراب خبر: خبر هم مانند مبتدا همیشه مرفوع است یعنی تنوین رفع می گیرد، مگر موقعی که «ال» بگیرد یا «فعل» باشد.

اقسام خبر:

۱- خبر فعلیّه مانند: المَعْلَمُ، يَذْهَبُ.

۲- خبر اسمیّه مانند: المَعْلَمُ، مُؤْمِنٌ.

۳- خبر جار و مجرور (شبه جمله): مانند: المَعْلَمُ، فِي الْبَيْتِ.

نکته: برای تشخیص نوع خبر به اولین کلمه ای که در قسمت خبر آمده است، نگاه می کنیم؛ اگر فعل بود، خبر فعلیّه؛ اگر اسم بود، خبر اسمیّه و اگر حرف بود خبر شبه جمله است.

جمله ی فعلیّه: به جمله ای گفته می شود که با فعل مفرد شروع می شود. مانند: خَرَجَ المَعْلَمُونَ مِنَ الصَّفِّ.

اجزای جمله ی فعلیّه عبارت اند از: ۱- فعل ۲- فاعل

فاعل: به کسی یا چیزی که کاری از او سر زده است، فاعل گویند. فاعل گاه بر وزن فاعل و گاه اسمی است که بعد از فعل بیاید و حرکت آخر آن مرفوع است. مانند: خَرَجَ حَمِيدٌ مِنَ الْبَيْتِ.

مفعول: به کسی یا چیزی که کاری بر او واقع شده است مفعول گویند که گاهی مفعول بر وزن مفعول می آید و گاهی اسمی است که حرکت آخر آن منصوب (ـاً) است. مانند: قَرَأَ عَلَى الْكِتَابِ.

توجه: در جمله ی فعلیّه چون که فعل پیش از فاعل می آید، در این صورت از فاعل پیروی نمی کند و به صورت مفرد در اول جمله می آید که اگر فاعل

مذکر باشد فعل به صورت مفرد مذکر و اگر مؤنث باشد فعل به صورت مفرد مؤنث در اول جمله می آید. مانند: خَرَجَ الْمُعَلِّمُونَ - خَرَجَتِ الْمُعَلِّمَاتُ جَارٌّ: به حرفی که هر گاه بر اول اسمی بیایند حرکت آخر اسم بعد از خود را کسره یا تنوین جر کنند، حروف جرّ یا جَارٌّ گویند. مانند: فِي الْبَيْتِ - مِنَ الْبَيْتِ حروف جرّ عبارت اند از: بِ، مِنَ، فِي، إِلَى، عَلَى، عَنْ، حتی مجرور: به اسمی که بعد از حرف جرّ می آید و به خاطر حرف جرّ، کسره یا تنوین جرّ می گیرد، مجرور گویند. مانند: مِنَ الْبَيْتِ

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com